

حرکات و گردش قلم و کرسی خط : و اندازہ بعض کلمات : و قرینات :

لَيْسَ الْإِنْسَانُ إِلَّا مَسْغِيًّا

مُحَمَّدٌ مُحَمَّدٌ عَلَى عَلِيٍّ فَاطِمَةُ حُجْرَةُ

لَا فَضْلَ إِلَّا لِأَهْلِ الْعِلْمِ إِنَّهُمْ

عَلَى الْهَدَىٰ لِمَنْ أَسْتَهْدَىٰ

مَنْ يَظُنُّ بِغَيْرِ سَعْيٍ نَجَىٰ

لَا تَكْتَسِبُ إِلَّا مَا سَعَىٰ فِيهَا مِنْ مَقْصُودٍ أَوْ كَرَىٰ

أَنْ تَمُوتَ وَتَكْتَفِيَّ أَرْعَمٌ وَأَمْدٌ وَمَا تَمُّنُ مِنْ طَرَفٍ

در کتاب از بعضی من کاره تمام محمد محمد محمد اندران معذور باشم و السلام

إِنَّ اللَّهَ يَلْبِيهِ خَلَّ خَلَّاهُ بِمِجَانٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

تذکره (ذاتی) حرف اولی است و لغات و معانی که در این کتاب است (مذکره اولی) (۱۱۱۱۱۱۱۱) (مذکره اولی) (۱۱۱۱۱۱۱۱) (مذکره اولی)
 تذکره: نقطه و حرکات و تون و ضوابط در خط نسخ با همان قلمی که حرف و کلمات را نویسند گذاشته میشود بخلاف
 قلم که با قلم برزقینکارند. رعایت تمام آنها در آیات قرآنی و احادیث نبوی و روایات اهل بیت علیهم السلام واجب
 و لازم است. در سایر موارد برای سبقت نقطه بپوشه و طاقن استسباب و نقطه نیز پسندیده است.
 اما حرف ضمیمه و تزیینات در خط کتابتی نسخ معمول نبوده و نیست مگر اینکه در مورد خاصی مثل نقطه نویسی اینها را نیز بکار برند.
 و نقطه گذاری استوری (مشاکذاری) در خط نسخ در کتابها (غیر قرآن) نیز رعایت میشود.
 اینک چند نقطه با رعایت قواعد و حرکات و ضوابط نمرده میشود:

قطعات:

انزج البلاغه و کتابک علیه السلام الى الحارث بن ابي العاص (شماره ۶۹) (نسخه ترمذی ۱۰۰۰)

وَمَكَرَ بِجَبَلِ الْفُرَّانِ وَأَسْنِصِحَهُ وَأَجَلَ حَلَالَهُ وَحَرَمَ حَرَامَهُ وَصَدَفَ
 بِمَا سَلَفَ مِنَ الْحَقِّ وَاعْتَبِرْ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا مَا بَقِيَ مِنْهَا فَإِنَّ بَعْضَهَا
 يُشْبِهُ بَعْضًا وَآخِرُهَا لِأَحْسَنِ بِأَوَّلِهَا وَكُلُّهَا حَائِلٌ مُفَارِقٌ وَعَظِيمُ اسْمِ اللَّهِ
 أَنْ تَذَكَّرَهُ الْأَعْلَى حَقٌّ وَأَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَلَا تَمُنَّ بِ
 الْمَوْتِ إِلَّا بِشَرِّهِ وَشَيْءٍ وَأَحْذَرُ كُلِّ عَمَلٍ يُعْمَلُ بِهِ فِي التَّوْبَةِ وَيُسْتَعْتَمَرُ فِي الْعَالَمِ
 وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱۰۹)... وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَرُ الْحَدِيثِ وَنَفَقَتُهَا
 فِيهِ فَإِنَّهُ رَيْبُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَصَلَّى اللَّهُ

قطعات
از کلمات قصار حضرت امام :

إِنَّ الْخَيْرَ كُلَّهُ فِيمَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَكُنِيَ بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ لَا يَعْرِفَ فَنَنْ
تَمَامُ الْعِصْفَانِ الرِّضَا بِالْكَفَافِ * مَرَاتِعَ أَمَلُهُ قَصْرَ عَمَلِهِ
الْقَصْدُ أَسْهَلُ مِنَ النَّعْتِ وَالْكَفُّ أَدْرَعُ مِنَ التَّكْلِيفِ
مَنْ فَعَّ بِالْيَسِيرِ اسْتَعْنَى عَنِ الْكَيْثِرِ * مَنْ صَحَّتْ عُرُوفُهُ أَثْمَرَتْ فُرُوعُهُ
لَوْلَا التَّجَارِبُ عَمِيَتْ الْمَذَاهِبُ * حَسَنُ الْأَدَبِ يَنْوُبُ عَنِ الْحَسَبِ

قال العبد المذنب
استكثر العيبان فعميت مذاهبكم بما فيكم
من ٩٩ مخرج البلاغة
الآن مثل الجمل من كثرة الجوارح
إذا غرقت نجبت طامع ثم تكاثرت كفة وقد كملت من الله
التواضع زكوة الشرف من كملات
الذنوب العظام إغارة الملهوف في محبتين
يُنشِدُ ضَلَاتَهُ وَذَا صَلَّ رَفِئَةً فَلَا يَطْلُبُهَا *
في فكر الصانع والكرمالك ثم تأملون * ١٣١ * ثم دعا أو الإسلام
ولا تخ الإغصا ويوم عاد الحق في نصابه وان ألتع الباطل عن مقامه
وانظر ليا له من شئبه غلوا الذوق والعدل وطاعة ووطا
لاعتل باع وودلية فلان روا العبد الكبير
ورعاه طيب كل
١٣

(رساله رسوخ قرآن)

نوشتن قرآن :

چون خط نسخ از قدیم الایام بشفاف نوشتن کتاب کریم و قرآن عظیم مشرف بوده ، اکثر کسانی که در پی فراگرفتن این خط بودند پرفشان امر از ثواب نوشتن قرآن بوده است ، لازم میباید که در باره کتابت آیات الهی تذکراتی داده شود :

۱- شایسته است هنگام نوشتن قرآن با بلباس بدن و لباس مکان ، اداوب و تعظیم مشغول شود ، در ضمن کتابت آن سعی بیاید و تا ممکن است واضح و منبسط در روشن بنویسد . صاحب کتاب تصانیف نقل کرده است که ابو یوسف عیسی گفت : من در کوفه یکتبت مصاحف اشتغال داشتم علی بن ابی طالب (ع) بر من گذشت ، فرمود **أَجْبَلُ قَلَمَكَ** پرسسب قلم خود را اندکی برگزینم در دست تری نوشتم . منسود چنین بقرآن روشنی دهید چنانکه خدا بآن روشنی داده است . ﴿سوره کهکاب ص ۱۰﴾

۲- وقت کند اشتباه و غلط روی ندم ، مطابق با سببهای قرآن که مشهور بین مسلمانان است بخارود . اتصال انفصال کلمات (موصول بقطوع) ، و تانانیت بصورت او کرد ، و تادرازرا دموار خود رعایت کند . هر یک از حرکات احواب و ضوابط و نقاط و علامات رموز را درست در محل خود بنویسد . برای این کار لازمست که از تجوید و کلمات شکل قرآن قرآنی در سوم مصاحف آگاه و مطلع باشد و از تفسیر نیز بعدتر سخن بیاید .

۳- در بعضی قرآنها ای ممالک عربی و مقدان ، دیده میشود که مبالغه و اصرار کرده اند تا خط نسخی را که بر اثر زحمات خطاطان اسلامی حاصل یافته و خطی روشن و دریا گشته و شایسته کتبت نوشتن کلام الله را پیدا کرده است بصورت و رسم خط کوفی برگزینند . و این بر تعصب خشک منجمومی ندارد ، و لازم است تا آنجا که ضرری بیصافی و موارد قرائت و استنباط احکام نداشته باشد ، بر رسم و شیوه صحیح خط نسخ نوشته شود . مثلاً اگر کلماتی از قبیل ضلعت ، حیدات ، الکتب را که از نظر کوفی نقل شده ضالیجات ، طایبات ، الکتاب نوشتیم ترکیب غلاف و گمانی نگشته روشنی بیشتر هم بقرآن داده ایم .

قرآنها ای که امروز در دست مسلمانان جهان است همان قرآنی است که خدا بایستی الفاظ آن را به پیدای اسلام ۳۳ هجری بنویسد رسول اکرم صین آن الفاظ را ابلاغ کرده و نویسندهگان صدر اسلام خط کوفی (اعم از مقهور و مجبور) که ستاد اول آن روزگار بود الفاظ ابلاغی را بقید کتبت در آورده .

برون با نوشتن اشخاص مختلف تلفظ مختلف میگوید و تازه مسلمانان نیز بر اختلاف قرائت میافزودند. پیوسته عثمان بن عفیف وقت هفت قرآن بیک رسم خط واحد تهیه و بهتر از فرستاده شد تا آنها را ملاک و میزان قرائت و نسخه برداری قرار دهند و عیناً آن مصاحف را «مصحف امام» نام گذاشتند.

و چنانکه سید انیم خط کوفی در آن زمان بی نقطه و اعراب بود این اقدام عثمان برای رفع اختلاف در قرائت کافی نبود. لذا مسلمانان در صدد برآمدن حرکات و اعراب و ضوابط را بر آن افزودند (از نیمه دوم قرن اول تا نیمه اول قرن دوم هجری یعنی دیری از زمان وحی گذشته بود که ضبط تلفظ صحیح کلمات قرآنی بواسطه اشخاص مورد اعتماد و متفق تعیین گردید) (*).

زمان این مقلد وزیر (متوفای ۳۲۸ ق. هـ) فرارسید او برادرش در خط و املا حافی گردید و بچگونگی سرسازمانی دادند مسلمانان دیدند این خط بر آلت بهتر و روشی از کوفی است آرزو برای نوشتن قرآن پسندیدند و از آن پس قرآنها بیشتر بچگونگی نوشته و در روز بروز رونق یافت بطوری که خط کوفی برکنار شد.

مسلم است که در این تحول خطاطان مسلمان و نویسندگان قرآن آرزو کار نهایت قوت و امانت امری داشته کلمات آیت قرآنی را از صورت کوفی بصورت نسخ منتقل دادند و در لایهای آن تلفظ صحیح را حفظ کردند تا دست پست مبارک است.

امروز بجز در مغرب که هنوز خط کوفی میزنند، قرآنها به رسم شیوه نسخ (عربی، ایرانی، هندی و پاکستانی) دیده میشود و رسوم قرآنی نیز متفاوت و بربرگوزاست:

۱. رسمی که تقلید صرف از خط کوفی صد اسلام است و حجت و زیبایی خط نسخ در آن کمتر دیده میشود و کلمات آن از نظر سابق نوشتن و هم از نظر شکل ظاهر و تلفظ سخت و مشکل است و در درازنای بسیاری روانه بر آن بسته اند مانند:

قَالُوا يَصْخَرُ قَالَ أَسْلَمْنَا ، وَأَمْرًا نَكْمُرُ ، قَبَشْرًا نَعْمَا ، يَوْمَئِذٍ ، يُجَادِلُنَا ، يَا ذَرْبَهُ ، آيَاتِ الْكِتَابِ ،
الْمُغْلِبِينَ ، سَجِيدِينَ ، يَبِئْسَ ، لِلْإِنْسَانِ ، ضَلِيلٌ ، فِي عَصَابَتِ الْجَبْتِ ، يَا بَانَا ، لَتَنْصَعْنَ ، لِلْعَوَارِضِ
الْآتِيَةِ ، مِمَّنْ كَعْتِدِ ، لِحَسَنِ نَجْمِ ، كَرِيمِ سَمِ الدَّرَاهِمِ مِصْرِي وَبِكَتَانِي دِيهِ مِشْوَرِ .

۲. رسمی که بر همان آن هم سینه زده اند و در آنجا هم قرآنی که حافظ عثمان (متوفی ۱۱۱۰) (ع) آنرا بسال ۶۷۰ قمری برای نوشتن

* پنجمت ۱۲۵ ، ۱۲۶ مجلد اول مابشورده . مجله ترجمان سال سی و چهارم (۱۳۸۱) آرد است .

یادم صحت نایسند و چون بیانی صلح برای مقابله درسی است .

در تمام این رسما چنانکه ظاهر است الفاظ کلام الهی یکی است و بر مسلمانان با نطق صحیح یکچیز خوانند و هیچ اختلافی وجود ندارد و حکم خدا چنانکه به پیغمبرش وحی کرده برین مسلمانان محفوظ مانده است . بنظر نگارنده بهترین رسم و خط صحیف شریف تالیف تفسیقی از رسم سیدان ایرانی و بکار بردن خط و کسر و فتنه شباهتی است تا بر مسلمانان از عرب و عجم و ترک و هند و افغانی آسانی بخوانند . و بهترین شیوه و اہم شیوہ نطق ایرانی میباشد که درت عالی و ممتاز نوشته شود

۴ - یکی از تفسیرین معاصر نوشته است : « عادت بعضی خطهای جبارتی را تقصیب ضبط کرده اند مثل لا اذ بحجتہ کہ صحیح آن لا اذ بحجتہ است و مثل لا تقولن لسانہی کہ صحیحش لسانہی است . ۲ *

نگارنده و اصنافیکند که در کتاب مقدساتی فی علوم القرآن « برای انہای زائد در دو کلمہ لا اذ بحجتہ و لا اذ صغوا و علی فکر کرده که تابع کلمہ نیست و ابو عمرو الدانی در کتاب «الحکم فی نقط المصاحف» پس از بحث مشہی سرانجام میگوید کہ نقطہ ای زائد و رنگ روی الف زائد نگذارند تا قاری آزار بشناسد و در کتب ضبط و اشتباه نگردد .

این کلمات در قرآنہای مستبر موجود بین صورتها آمده است : لا اذ بحجتہ^(۱) لا اذ بحجتہ در آیه ۱۱ سورہ نمل کہ در رسم حافظ عثمان و قرآنہای ایرانی و پاکستانی بی الف زائد و در قرآنہای مصری و حافظ عثمانین با الف زائد است . در کلمہ لسانہی^(۲) بعض قرآنہای ایرانی ہمزاتفاق دارند . و این کلمہ در آیه ۱۲ سورہ کاف واقع است . و کلمہ لا اذ صغوا و اجلا لکرا کہ در آیه ۲۷ سورہ توبہ است ہمزبلی الف زائد نوشته اند افغانستانی

نظر عادت (مخلفان) عموماً این است کہ رسم صحیف صدر اسلام اجماعی است و ہر چند کہ مطابق رسم الخط صحیح بہ قول کتابان ہم نباشد بیروزی آن واجب و تغییر ناپذیر است . شاید ہم اگر چنین عقیدہ ای نبود دشمنان میں قرآن علی خود در آن تصریح کرده تغییر مایند و این امر سبب نقط صورت کلمات قرآنی شدہ باشد . زیرا چنین فساد می در زہنہای گذشتہ ممکن الوقوع بودہ است و اہل کس شرفائی و مجتہد معارف اسلامی نشر تہذیب و انانہ واقف السند ۱۳۴۵ در بارہ دیگر روایات و حکایاتی مرہوط بہ اختلاف و قرانت و رسم قرآن . و مخالفت مجددان بہرین سہوہ صحابی عثمان را نقل کرده و نوشته اند چنین میگوید :

* و تفسیر الیہ علیہ السلام است

۶ هر چه در اعمال اتفاق افتاد گذشت و هیچکدام را اعتبار مصحف زید و قرآن وجود زمان ما تاثر ندارد و آنچه مقتضای وقت و حفظ آن بود مراعات کردند که حتی رسم الخط خلاف قاعده و از کتابت آن رعایت کردند تا توهم تفسیر و تحریف قرآن نشود...

۵- در نه آستان قدس شماره ۱ و ۱۰ دوره نهم آمده است: اطلاع در رسم الخط قرآن یکی از موارد مهم علوم قرآنی است

از روزگارانی قدیم نظر قاریان و نویسندگان مصاحف باجود مشغول ساخته است و آنان برای این علم قواعد و مقرراتی قائل شده اند که سرچشمی از آن دستور و کتابی بزرگ دنیا بخشود. فی خواهد بود. چنانکه احمد بن حنبل مبنای نیشابوری متوفی بسال ۲۴۱ در کتاب خود موسوم به «اختلاف جماعت قرآنی» گوید: «جماعتی از امامان و فقیمان و بزرگان دین چنین گفته اند که

واجب است بر قاریان و قاریان که هر یک این رسم خط بدانند و بعد از آن بر شستن مصحف مشغول گردند تا خداوند آنم بخشد؟ و در کتاب شریح المصاحف فی رسم القرآن چنین آمده است: «صاحب الغراند از کسانی نقل کرده که می گفت:

در خط مصحف مجابیت غریب است که حصول آن حیران و اندیشه ایمنان انسان عاجز است، چنانکه لفظ قرآن معجزات است که آن نیز معجزات و خارج از طاقت بشر و حکمت در رسم آن این است که قاری قرآن را از زمین کسانی که از رسول خدا رسد، آموخته اند و از آن یاد و آوان پرورداری از ستمه عالی است» یعنی فراتر از ادیان معتبر است. و جای دیگر آورده است:

«او از ابن عمر» روایت کرده که می گفته است خط مصحف مسلم است که از خط زید بن ثابت نقل شده و مخالفت و تمجید از آن روایت است» چ از دید بزرگش معتبری در رسم مصحف برشته تحریر آمده است و از آن عبارت است:

کتاب التیسیر، کتاب المنع، کتاب المحکم فی نقطه المصاحف از ابو عمر الدانی اندلسی، کتاب عنوان الدلیل فی رسم خط التنزیل از ابوالجاسس برکشی، النشر فی قرات العشر از شمس الدین محمد جزیری، کتاب المصحف از حافظ هبهمنانی، و کتاب المصاحف حافظ ابو بکر حداد سجستانی ابن ابی داود متوفی ۳۱۶ قری بصری (۳۳۰) و.....

خط و اطلاع قرآن را باید به دو دست تفسیر کرد. قیاسی و مصلحتی

الف قیاسی آنست که حفظ با لفظ و جارت مطابقت دارد یعنی همانست بر طریقه تلفظ میشود همانطور هم نوشته میشود.

ب مصلحتی آن بر دو قسم منقسم میگردد: اول خط مصلح عام است که رسم الخط زبان عرب قرآن پروری میکند

و بیچله آزان سه بار نینزه در آن گاهی یک حرف یا بیشتر بر کلماتی اضافه میگرد و یا کم میشود که برای هر یک از این زیاده و نقصان افزاین و ادبیات عرب دلائلی ارائه کرده اند مثلاً در کلمه عمرو وادی اضافه میکنند که بگویند عمر که غیر منصرف است اشتباه نشود یا الفی که بعد از او جمع اضافه میکنند . در اوقیت العلوم آمده است «... الف از زبان نرینده آوا جمع بر او حلف مشتبه نگردد چنانکه در قوله لکن الشیاطین کثیرا یستلیمون الناس الیخضر اگر الف بعد از او نبودی پنداشتند که ز لعیل یون است بر او حلف . و در آن لغتها کرده اند بگویند پنداشتند چنانکه ظلموا بهم الف ثبت کند تا حد لغوی جمع مختلف نگردد» . در کتاب نثر الزبان آمده است « در کلمات اولنک ، اولی ، اولوا ، اولایه که دواد زیاده است بر نجات است که اولی با الی جاره ، و اولنک با الیک فرق داشته باشد در سایر کلمات مثل اولوا ، اولایه ، اولاد ، برای کنیز ختی یا هر معنای خود اضافه شده است .

دوم خط اصطلاحی خاص رسم الخط قرآن است که اکثر از صد و نوجت و بیست و یکم فراتر نمانده است و کسی توانسته برای آن قاعده ای وضع کند .

حک - قفسه‌ی در جزوه ثالث صبح الاحشی (مدون و داد و فرقی هشتم) می نویسد که درباره جهات اصطلاح است : اصطلاحی و آن اصطلاح و اتفاق صحابه است بر آنچه زید بن ثابت در قرآن نوشته است و آرا اصطلاح نقلی نامیده اند . اصطلاح عربی که تفسیر شراست ... اصطلاح عام که اصطلاح و اتفاق نویسنده آن است . و میگوید اصل در کتابت آنست که موقوف به مفهوم آن مطابقت داشته باشد و آنگاه درباره کتابت صحیح کلمات عربی و دل تفسیر آن منفصل شرح میفرماید و میفرماید بر سر کتابت مصحف چه موافقی معمول نویسنده آن و چه مخالف اشاره نموده است طالبان باسخا مراجعه و استفاد کنند .

از مجموع آنچه گفته شد معلوم و واضح گردید که برای نوشتن کلمات عربی در رسوم آن دو ضابطه است یکی ضابطه معمول کتابان که بر بنای کتب لغت و علم صرف بنیاد است ، دوم ضابطه اصطلاحی قرآنی که از قدیم تا کنون حفظ شده و پدید می شود و اکثر تابع ضابطه اول است ، هشتم آن کلماتی بر خلاف معمول در آن رسوم گردیده است لذا کتاب قرآن کریم باید بدانند که تمام رسم مصحف باقیامات و جهل رستوری تطبیق ندارد و پیش از آنکه باشد که در موارد استثنائی بطریقه اصطلاح رسمی و سلفی آن نویسد که در این موارد بنویسد

تفسیر و تفسیری چاروازی نیست و برای این کار لازم است از روی قرآنی که از هر حیث طمئن محبت زیاد باشد استنساخ نماید و بچسبند
جانب ضعیف را فرو نگذارند .

۷- اینک موارد رسم خاص مصحف را بطور سهولت پررنگ کرده با رعایت نظائر نشان میدهم *

الف - آنچه که با بودن این حرف (ا ، و ، ی ، ل ، ن) زیاد و کم یا حذف و ادغام میاید *

ب - آنچه که از حیث اقبال کلمه ای به کلمه دیگر تغییر می پذیرد یا نه حیث انفصال (موسول مقطوع)

ج - آنچه که با تا، دراز یا ناهمگونی نوشته میشود (ت - ه - و) *

الف - تغییرات حرفی :

همزه (ه) : قاعده است که همزه (این واژه) وقتی میان دو رسم خاص قرار گرفت در نشن حذف شود ولی

در رسم و سیاهی قرآن چنین نیست مانند (وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ آیه ۱۱۰
سوره توبه . و مانند (وَالْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ آیه ۲۶ توبه)

در این کلمات دو همزه جمع شده یکی را در نشن حذف کرده اند : اللَّهُمَّ ارْحَمْنَا اللَّهُمَّ ارْحَمْنَا اللَّهُمَّ ارْحَمْنَا اللَّهُمَّ ارْحَمْنَا اللَّهُمَّ ارْحَمْنَا که در آیات

(اللَّهُ أَزِيدُ لَكَ ۵۱ پسر) و (اللَّهُ تَخَيَّرَ أَشَاءَ يَنْتَرِكُونَ ۵۹ نمل) واقع است . و هم به تفسیر این کلمات :

(وَالذَّكَّرَيْنِ الذَّكَّرَيْنِ الذَّكَّرَيْنِ ۱۲۲ و آیه ۱۲۴ انعام) و (الْقُلُوبِ الْقُلُوبِ الْقُلُوبِ ۱۵ و آیه ۱۵ بقره) که هر دو ای

از آنها کم و حذف شده است و صورت معمول کلمه اخیر «الآن» میباشد . و کلمه «الآن» در آیات بدین رسم است :

(الَّذِينَ سَخَقَفَ اللَّهُ عَلَهُمْ كَعْبًا مِمَّا عَمِلُوا) و (وَقَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ لِقَوْمِهَا ۱۵ بقره) و (قَالُوا لَنْ نَمُوتَ بِالْحَقِّ ۱۶ بقره)

(قَالَ لَنْ يَأْتِيَنَّكُمْ رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّكَ ۱۸۷ بقره) و (تُبَيِّنُ الْقَوْلَ مِنْهُمْ لِقَوْمٍ أَغْرَبُ مِنْكُمْ ۱۸۷ بقره) و (تُبَيِّنُ الْقَوْلَ مِنْهُمْ لِقَوْمٍ أَغْرَبُ مِنْكُمْ ۱۸۷ بقره) *

* ضمناً یاد آوریدم که این رسم همواره در قرآنی معتبر که از اول تا آخر آنها با هم قرأت و مقایسه شده است با نهایت دقت و صرفاً توسط
و با استناد از جهات صحیح الاصلی و رساله تفسیری و تفسیر و رساله و دیگر استخراج شده است و اینک از اصول تفسیر
تفسیر اهل قرآن است (جهت تفسیری)

* * این صورت با همان حرف میم و سین در این مورد قرآنی (البیوت للنساء) گرد آمده است و در آنجا آمده است که هر چه تغییرات در کتب
انسان در قرآن گاهی بدل رساله است مثل (انزعم المصیطی وقت ۲۷ طبر) و (لست علیهم بضبطی ۲۱ غاشی) که در رسم ۱۵۹

در این دو کلمه نیز همزای حذف شده است: (الَّذِي أَقْبَلُكَ) و (مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَأَتَذَّنُ لِي) (بقره: ۴۱)

حرف الف:

کلمه **أَيْهَا** همجا بهین صورت با الف است و در رسم صحیف هم چنین است که در سجا که الف باه تنبیه حذف شده است
 ۱- سوره زمر (آيَةُ الْكُوْنِ يَوْمَ تَبْلُغُونَ) - ۲- سوره زمر (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ) (يَا أَيُّهَا النَّاسُ)
 رسم شده است - ۳- سوره الزمر (آيَةُ الْبَقْلَانِ)

در کلمه **اللَّهُ** بعد از لام دوم، در الرَّحْمَنِ بعد از سیم، در مَلَيْكَةَ بعد از لام، در تَعْمَلَاتِ بعد از سیم،
 در **أُولَئِكَ** بعد از لام، در ذَلِكْ بعد از ذال الف حذف شده است. همچنین است در هَذَا، هَذِهِ
 هُوَ لَآءِ، تَلْكَ، تَلْكَ، تَلْثِينَ، تَلْفُونَ.....

در این کلمات الف افزوده شده است:

أَنَا که تلفظ می‌شود **أَنْ**، **لَكِنَّا** که تلفظ می‌شود **لَكِنْ** در سوره کوف که پیش لکن آنا برده برای تخفیف الف (بقره: ۱۸)
 حذف وزن و وزن او را نام کرده اند. بعد از تنوین نصب الف نوشته می‌شود و کَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا که وقتی در کتب
 الف خوانده می‌شود، **إِذَا** با تنوین و الف نوشته شده و در اصل **إِذَنْ** بوده است مانند **أَنْ**، **لَنْ**، **لَسْتُمْ**
 در این کلمات فونیک نیز حذف است. بعد از واو جمع الفی نوشته می‌شود که خوانده می‌شود و آنرا الف فصل گفته اند
 آنچه که اشاره شده - بعضی موارد به واو حذف هستند، مثل **لَكِنِ الشَّيَاطِينُ كَفِرُوا** و **يَعْلَمُونَ** و **أَنْتَ السَّحَرَاءُ** و او جمع
 در رسم قرآن به جز در حال اضافه به ضمیر که با الف نوشته شده است مانند:

(وَإِذَا حَرَّبْنَا كَثَرًا **فَاسْتَجِئُوا** لَهُ **وَاصْتَجُوا** لَعَلَّكَ **مُرْتَضٍ** سوره بقره)

این داده رسم قرآن کفایت ندارد زیرا در این کلمات جبر و او جمع الف نیامده است: (وَإِذَا بَلَغَ الْبُقْعَةَ)

۱- قرآن سوره بقره، کلمه **مِنْهُمْ** که در رسم صحیف هم چنین است که در سجا که الف باه تنبیه حذف شده است
 و در می با هم نوشته است ۲- سوره زمر (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ) (يَا أَيُّهَا النَّاسُ)
 در رسم صحیف هم چنین است که در سجا که الف باه تنبیه حذف شده است

۳- سوره زمر (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ) (يَا أَيُّهَا النَّاسُ) و در می با هم نوشته است ۴- سوره زمر (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ) (يَا أَيُّهَا النَّاسُ)
 در رسم صحیف هم چنین است که در سجا که الف باه تنبیه حذف شده است

(أَبْنُو اللَّهِ ۱۱ مائه) ، (عَلِمُوا ۱۲۷ شماره، السَّمَلُوا ۲۸ نفر) ، (الصَّحْفُ ۲۱۱ باریم ۳۷، شمس) ،
 (شُرَكَوْنَا ۹۵ انعام و ۱۱ شوری) ، (بُرْطَانِيْنَا ۴ مسمت)

حرف واو : يَدْعُو وَيَخُو على القاصه با وادامت در قرآن در این دو مورد حذف کرده اند :

(يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ ع قمر ، يَخُجُّ اللَّهُ الْبَاطِلَ ۱۲۴ شوری) ؛ (ذُنُوبُهُنَّ كَثِيرٌ ۳۴ شوری نیز بی ادبست) ؛

این کلمات به دو واو برده برای امتزاز از توالی واو بلا یکی را حذف کرده اند ؛ (دَاوُدُ ، بَاوَأُ ، يُوُدُهُ ،

مَاوِرِي ۱۰ اعراف ، فَأَوَا إِلَى الْكَهْفِ ، يَاوُونَ السِّتْمَ ۷۸ آل عمران ، تَلَوْنَ عَلَى آخِي ۱۵۲ آل عمران

، وَإِنْ تَلَوْا ۱۳۵ نساء ، لَايَسْتَوُونَ ۱۱ توبه ۱۱ سجده ، هَلْ لَيْسَتَوْنَ ۷۵ نحل ؛

که سَأَرِيكُمْ در دو آیه آمده و بعد از همزه واو اضافه شده است ولی تلفظ نمیشود ؛ (سَأُوْرِيكُمْ

ذَا الصَّيْقَلَيْنِ ۱۴۵ اعراف) ، (سَأُوْرِيكُمْ أَيُّهَا النَّبِيُّ)

همچنان این کلمات با واد میزنند و بی واد میزنند ؛ أَوْلَيْكَ ، أَوْلُوا ، أَوْلَاتِ أَوْلِي الْأَنْرِ

و... در مثل آیات (أَوْلَيْكَ عَلَى هُدًى رَاغَزْبِرَه) ، (أَوْلِي الْأَكْرَمِيْنَا ۱۰ نساء) ، (أَوْلُوا الْقُرْبَى

۷ نساء) ، (أَوْلُوا الْأَنْبِيَاءَ ۲۶۹ بقره ۲۹، ص ۹، ذمر)

رسم کذا جزاء در قرآن به دو صورت (با واد و بی واد) آمده است که هر از تصحیح و بررسی قرآنها معلوم گردید که در

ذو با واد است و آن دو موضع بیشتر میباشد ؛ (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ ۳۲ مائه) ، (جَزَاءُ ۷۵ يوسف) ،

(جَزَاءُ كَذِبًا مَوْفُورًا ۴۳ اسراء) ، (ذَلِكَ جَزَاءُ ۹۸ اسراء) ، (ذَلِكَ جَزَاءُ ۱۰۶ کف) ،

(جَزَاءُ آمِنَ تَرْكِي ۷۶ طه) ، (ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ۲۴ زمر) ، (وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ۱۷ حشر) ،

(جَزَاءُ ۴ شوری) ، (جَزَاءُ هُمْ عِنْدَ رَبِّكَ ۵ بینه) . و بعضی کوزیب بیت برض است بی واد است مانند

جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ۵۵ مائه ، و جَزَاءُ سَيِّئَةٍ ۱۷ بقره نیزه ؛ *

* تا بنقل : قرآستان قدس ، و کتابیک متنوع هم در قرآنی آمده است ؛ (هر چه در قرآن جزاء آید ، واد باید نوشتن کرد و یک کوزیب واد
 بی نوشتن و آن در سوره کف است (فَلَهُ جَزَاءُ الْحَسَنَى) این قول با دو هم قرآنها میسر بود برانی نیست حق همانست که از بررسی و تحقیق برآید

گاهی وادجائش الف میثود در مثل الصلوة، الزکوة، الحیاة، النجاة بالشکاة، ساة، خذاة، کدر قرآن
 بیضه سرست : الصلوة، الزکوة، الحیوة، النجوة، شکوة، منوة، عدوة
 مثال قرآن : (إلى النجوة ۴۱ نون)، (کیف کوفه سور مؤمن)، (منوة ۲۰ نهم)، (بالعدوة الامام
 ۲۸ کف) کرم حاضر قرآنت

حرف یاء : یاء و چند جا برسم صحف زاید میثود ۱ من قباغی المرسلین ۲۴ انعام که کله بنا حفظه در اینجا
 یاد نوشته شده و در اینجا بدون یاء است . ۱ من قباغی مرسلین و ملامتیه ۸۳ برن و ملامتیه ۸۸ برن ،
 ۲ الى قباغی مرسلین ۱۰۳ اعراف، ۷۵ برن، ۹۷ نور، ۴۶ مؤمنون ۴۶ زخرف ،
 ۴ بتینا هاهایا یاید ۴۷ الذاریت که بعضی قرآنها یا یاید نوشته اند و بعضی هم زیادت یاء ،
 در این کلمات یاء حذف شده است ^{۱۳} و اللیل اذا یسیر و سور مؤمن و اما یغیث ۱۴ پس که مخفی است و بعضی
 بوده یاء حذف شده است . در مثال این کلمات نیز یاء حذف کرده اند :

التبین دبره و جانی و بحر البقیون ۸۲ آل عمران خلاصتین ۵۵ بقره ... خا طین ، صابین و غیره
 یحیی الله الموتی ۲۳ بقره

حرف لام : که لام در الذی و الذین حذف شده است ولی در قنای آن (چنانکه در صبح اومش و قرآن حافظان
 و طهر آمده) لام باقی است مثل (رَبَّنَا آيِنَا الَّذِيْنَ اَصْلَانَا ۲۹ نعت) و در قرآنی و بحر با یک است
 همچنین برسم این کلمات که در قرآنها به صورت یاید میثود : اللاتی ۱۱۷ ناه (در صبح اومش، قرآن حافظان و طهر) الی
 (برسم قرآنی دیگر) ، اللاتی (حافظ) ، اللاتی (طهر) ، الی (نورانی) ، الی (سری) « ۴ سور اعجاز »
 بگویند اللیل - اللیل که بعضی از روی قاعده به دو لام در برخی بکثرت هم نوشته اند

حرف فون : نون در جانی که بگویند یا ما یا ل یا لا یا لن پس شود حذف میثود مثل عا عثم
 حنن (و ما زبک بغافل عما تعملون ۱۱۳ هود) ، (عسم یساغنون) . که در عثم پانصدت که در حوال
 در قرآن نیست ولی متعلق آن است که در بحث مفسر و موصول خواهد آمد . (سوره کافین من قولی تا نهم ، بر سر آن هفت هفت)

و مثل یقین ، یقیناً ، یقیناً ، یقیناً که اصله یقین و یقین است و درین ما برود است مثل (وَلْيَزْعُمُ الْمَلَائِكَةُ مِنَ نَشْأَةِ ۱۵
 آل عمران) و (بِمَا يَدْعُوْنِي إِلَيْهِ ۳۳ یوسف) ، (بِسْمِ خَلْقِ ۵ حدیث)
 و مثل اَلَّا (اَنْ لَا) ، اِلَّا (اِنْ لَا) ، اَلَّا (اِنْ لَا) ، اَلَّا (اِنْ لَا) ، اِنَّا (اِنْ مَا) ،
 در آیه (الْاَخْوَاتُ عَلَيْهِنَّ ۷۰ آل عمران و غیره) و (اِلَّا تَقْعَلُوْهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِی الْاَرْضِ ۷۳ انفال)
 الله و هر جای قرآن بجز فون آمد است و متعلق نیست و (يَا لَوْ لَا يَسْتَجِیْبُوْا الْكُفْرَ ۱۴ بقره) و (اَلَّذِیْ يَجْمَعُ عِظَامَهُ
 ۲ قیامه) ، اَلَّذِیْ يَجْمَعُ لَكُمْ مَوْعِدًا ۸۸ کف نموده بین در وضع) و (اِنَّمَا تَخَافُنَّ مِنْ تَوْحِیْدِنَا ۱۰ انفال)
 ب - موصول و مقطوع (یا اتصال و انفصال) :

هر گاهی که درونی یا بیتر باشد اصل است که از کلمه بعدی اش جدا نمیشد خواه آن کلمه مضارع باشد یا اسم یا فعل که الفیض
 تعریف و یا تفسیر و ضمیر متصل و معرفت مقطعات مثل الکتاب ، هُوَ لَا ، قُلْنَا ، اَللّٰهُ ، وَ كَرِهُوا حِرْمَانَ
 ناسر قرآن باشد بنا بر این در غیر این پنج قسم مقطوع نوشته شده است
 در قرآن بنا بر رسم خاصی که مشهور و معمول بین مسلمانان است مقطعات را چنین قرار است :

- ۱- اِنْ - ما هر جا قطع است که (اَيْنَمَا تَوَلَّوْا اَتَتْكُمْ وَجْهَ اللّٰهِ ۱۱۵ بقره) و (اَيْنَمَا يُوْجِهُ ۷۶ نمل) که در صل
 اِنْ با ما در زمینه همین دو اتفاق می افتد ولی در (اَيْنَمَا تَكُوْنُوْنَ اَيُّدِيْكُمْ لَمُوتٌ ۸۷ نسا) و (اَيْنَمَا تَقْعَصُوْا اُنْحَا
 ۶۱ احزاب) بعضی قرآنها وصل و بعضی قطع نوشته شده و در این دو اختلاف است و در آیه سوره نسا بیشتر قطع دیده شد (اَيْنَمَا
 ۲- حَيْثُ - لما هر جا قطع است با اتفاق

* در سال چهارم از قرآن مجید یعنی یا خدا هم پیشتر که در پیشتر قسم نوشته است و بنا بر آنچه در مجمع الاحادیث ۱۸۸/۳ آمده که ۹ حرف نامی است
 که هر کس او را در و وصل می خواند ، رسم قرآنی صریح و همین تا حد است که چنین نوشته شده یا اِنَّا ، یا اِنَّمَا ، یا اِنَّمَا
 یا اِنَّمَا ... ولی در رسم میان و ایرانی که کسی متذکر است هر جا حرف نامی از انسانی جدا کرده و یا اِنَّمَا ، یا اِنَّمَا ، یا اِنَّمَا
 و غیره نوشته شده و از نظر وضوح و سبک رسم میان بهتر است
 در این رساله قسم ششم را چنین گفته است : ۹۱ که چیزی که در صفت نام نوشته شده ، چنانکه قبلاً اشاره شد ، برادر از صفت نام صحنی است که در آن نوشته شده
 برای پیشتر ، و هر چه کردن مردم آن ، همان صحنی است که بسته بر همان شیوه ای دیگر نوشته شده و تا در مسجد قرار دهند مردم بشکایت
 بران رجوع کنند ، و در رسم خاص قرآنی میباشد . نفسانی

